خدمت مسیحی و چگونگی انجام آن

سی.اچ.مکینتاش

این کتابچه به کلیسای خداوند و برای همه آنانیکه در هر کجای دنیا نام خداوند ما عیسی مسیح را می خوانند ،ارسال می شود. با دعایی خالصانه از خداوند درخواست می نمایم که با یاری روح القدس، قلب همه کسانی که این نوشته را می خوانند، بیدار شده تا واقعیتی روشن از خدمت مسیحی و هدف مشخص آن را بیابند و به وسیله فیض خداوند چنن خدمتی را به اجرا در آورند.

باید بخاطر داشته باشیم که هر یک از فرزندان خدا و هر عضوی از بدن مسیح در هر شرایط شغلی که باشد، خدمتی بر عهده دارد. و باید برای مسیح کاری به انجام برساند. شاید شخصی برای موعظه کلام، خدمت به خداوند یا تعلیم، دعوت خواندگی نداشته باشد، اما او دعوت شده است که همچون مسیح زندگی کرده، او را بنمایاند و در این دنیای تاریک، فقیر، سرد و خودخواه، طریقی باشد که قلب پر از محبت مسیح را به هر نوع نیازی مرتبط سازد. این امر، خدمت و دعوت هر مسیحی است. باشد که هر شخص مسیحی آن را یافته و به انجام رساند!

در آن روزها، جمعیت انبوهی دور عیسی گرد آمده بودند و چیزی برای خوردن نداشتند، او شاگردان را صدا زده، به آنان گفت : "بر این گروه دلم بسوخت زیرا الآن سه روز است که با من می باشند و هیچ خوراک ندارند. و هرگاه ایشان را گرسنه به خانه های خود برگردانم، هر آینه در راه ضعف کنند، زیرا که بعضی از ایشان از راه دور آمده اند." شاگردان به مسیح جواب دادند: از کجا کسی می تواند اینها را در صحرا از نان سیر گرداند؟ و او پرسید: چند نان دارید؟ایشان جواب دادند: هفت. پس جماعت را فرمود تا بر زمین بنشینند؛ و آن هفت نان را گرفته، شکر نمود و پاره کرده، به شاگردان خود داد تا پیش مردم گذارند. پس نزد آن گروه نهادند. و چند ماهی کوچک نیز داشتند. آنها را نیز برکت داده، فرمود تا پیش ایشان نهند.پس خورده، سیر شدند و هفت زنبیل پر از پاره های باقی مانده برداشتند. و عدد خورندگان قریب به چهار هزار بود. پس ایشان را مرخّص فرمود. (مرقس ۸:۱-۹).

گفتار پیش، تصویر بسیار بر جسته و زیبایی از خدمت مسیحی در این دنیا ارائه می دهد که خواننده به خوبی می تواند در مورد آن تفکر نماید. این موضوع بی اندازه بااهمیت و جهانی بوده و به هر یک از فرزندان خداوند نیز ارتباط پیدا می کند. ما به این دنیا فرستاده شده ایم تا میان قلب مسیح و هر شکلی از نیاز روزانه مردم، پُل ارتباطی باشیم.این مورد یکی از ویژگی های دوست داشتنی و جالب خدمت مسیحی می باشد. و به راستی یکی از جنبه های بر جسته، با ارزش، زیبا و عمدتاً قابل اجرا است که در صفحات بعدی به آن خواهیم پرداخت.

البته فرض بر این است که من یک مسیحی هستم. اگـر در مـورد نجـات ابـدی و زنـدگی جاویـد خـود مشکوک می باشم؛ اگر مسیح را بعنوان نجات دهنده و خداوند خود نمـی شناسـم و اگـر در قلـبم او را مقصود خود و جایگاهی برای آرامش جان خویش نمی دانم، مشغول کردن افکار خـود بـرای خـدمت مسیحی به نوعی فریب دادن خویش و بستن چشمانمان بر روی واقعیتها و جایگاه خود تلقـی مـی شـود. بهره مند شدن و اطمینان از نجات و شـناخت در مـورد نجـات دهنـده و خداونـدمان از شـرایطی بشـمار میرود؛ که برای خدمت مسیحی بسیار ضروری می باشند.

برای اینکه خواننده خود را فریب ندهد و این موضوع باعث سوءتفاهم نشود، برای لحضه ای بـه آیـاتی که در اول این نوشته بیان کردیم، نگاهی خـواهیم انـداخت. باشـد کـه روح القـدس آن را مکشـوف و قلبهای ما را جهت اجرای آن بکار گیرد!

"در آن روزها ،جمعیت عظیمی جمع شده بودند که چیزی برای خوردن نداشتند." صورت مسـئله ایـن است؛ نیازی بس بزرگ که ظاهراً هیچ منبعی برای رفع آن وجود نداشت؛ مشهود بود. اما عیسـی، آنجـا بود. او با تمام محبتی که در قلبش داشت و قدرت بی حدی که در دستانش بود، آنجـا حضـور داشـت. نام او متبارک باد. آری او در زمانهای قدیم نیز آنجا بود؛ جاییکه سه میلیون انسان را در بیابانی بی کران و ترسناک برای مدتی قریب به چهل سال خوراک داد. بله او آنجا بود و مسـلماً مـی توانسـت در یـک چشم به هم زدن و مستقیماً تمام احتیاجات مردمی را که آنجا جمع شده بودند را بر طرف نماید، بـدون اینکه از این شاگردان بی ایمان و متکی به خود بخواهد که وارد صـحنه شـوند. عیسـی مـی توانسـت از فرشتگان آسمانی بخواهد که هزاران گرسنه را سیر نمایند.
اما هیچ کدام از آن راه حل ها را انتخاب نکرد چون هدف فیض بخش او این بود که شـاگردان، کانـال ارتباطی بین خودش و آن جمعیت انبوه باشند. نه اینکه صرفاً مانند فرشتگان ابزار قـدرتش شـوند؛ بلکـه بیان کننده نیات قلبی او گردند.
اکنون اجازه دهید ببینیم که او چگونه این کار را انجام داد. اگر مسیح شاگردان را ابزاری محض جهت اعمال قدرت خویش می کرد، کافی بود که توانایی و اراده انجام آنرا در دستهای ایشان قرار دهد. ولی این کار را نکرد و آنان را عواملی برای جاری شدن رحم و شفقت خود نمود. ایـن مهـم چگونـه انجـام پذیرفت؟ او شاگردان را خوانده و به آنان فرمود: "بر این گروه دلم بسـوخت زیـرا الآن سـه روز اسـت که با من می باشند و هیچ خوراک ندارند. و هرگاه ایشان را گرسنه به خانـه هـای خـود برگـردانم، هـر آینه در راه ضعف کنند، زیرا که بعضی از ایشان از راه دور آمده اند."
به این ترتیب ما باید به این حقیقت پی ببریم که چگونه خود را برای خدمت مقـدس آمـاده سـازیم. در مرحله اول، خداوند شاگردان را دور خویش فرا می خواند و قبل از اینکه دستان آنها را از ماهی پر کند

قلبشان را از افکار و احساسات خود لبریز می نماید. به نظر می رسد که او می خواهد بگوید: "من دلم برای ایشان می سوزد و از شما نیز همین انتظار را دارم. از شما می خواهم که وارد افکار و احساسات من شوید، مانند من فکر کنید و مثل من احساس نمایید. از شما می خواهم که با چشمان من به این جماعت گرسنه بنگرید تا شما نیز از لحاظ معنوی به جایی برسید که چون ابزاری در دستان من شوید." معمولاً متداول است که شخص می گوید:" می خواهم کانال ارتباط باشم،" اما این مورد بالاتر و خارج از توانم می باشد. چگونه می توانم به این بلندی صعود نمایم؟ جواب این است که به مسیح نزدیک شوید و مثل او فکر کنید و احساسات شما مانند احساسات او باشد و از روح او سیراب شوید. مطمئن باشید و بدانید که تنها راه مجرای ارتباطی بودن برای مسیح، همین است. اما اگر بگویید،" سعی خواهم کرد که کانال ارتباطی مسیح باشم" ؛در واقع خود را فریب می دهید. اما اگر از چشمه قلب مسیح خود را سیراب نمایم، تا مرز لبریز بودن پر خواهم شد. روح او در تمام وجودم نفوذ خواهد کرد و به ابزاری مناسب جهت استفاده او تبدیل خواهم شد. وسیله ای که با اطمینان کامل برای انجام کارهای مسیح مورد استفاده قرار می گیرد. اگر دستهایم پر از امکانات و توانایی باشند ولی قلبم مملو از مسیح نباشد،نمی توانم این ابزار و منابع را برای جلال خداوند بکار گیرم؛ بلکه از همه آن امکانات برای بزرگی و جلال خود استفاده کرده ام.

بیاید در مورد این موضوع تأمل کرده ،درباره خدمت خودمان بیاندیشیم و هدف واقعی انجام آنرا در نظر بگیریم. نکته بسیار مهم این است که این واقعیت در قلبمان وجود داشته باشد، یعنی بدانیم که خوانده شده ایم تا از طریق ما خواسته های قلبی مسیح نسبت به فرزندان ملکوت و به این دنیای نیازمند، اجرا شوند. این حقیقت بسیار شگفت آور است و در عین حال عالی و بی نظیر است! نام خداوند متبارک باد! بیایید در مورد آن بیاندیشیم، به آن ایمان آورده و آنرا متعلق به خود بدانیم. صرفاً به این که تئوری خوب و قابل قبولی است، خود را راضی نکرده؛ بلکه جویای آن باشیم تا این که بوسیله قدرت عظیم روح القدس در جانهای ما شکل گیرد.

اما شاگردان این خواسته مسیح را درک نکردند. یکی از هدفهای پر فیض او این بود که آنها را همچون کانالهایی برای خویش بکار گیرد و این امتیاز و اعتبار بی اندازه با ارزش را نصیب آنان نماید؛ اما ایشان نیز مانند ما توانایی درک مطلب را نداشتند.

چرا که از دانستن افکار او عاجز بودند و قدرت فهمیدن جلال شخصیت او را نداشتند. "پاسخ شاگردان به او این بود که چگونه کسی می تواند این افراد را در صحرا از نان سیر گرداند؟ و چنین ادامه دادند، ما فقط پنج قرص نان و دو ماهی داریم".

آیا آنها نمی دانستند یا فراموش کرده بودند که رو در روی خالق هستی و نگهدارنده کهکشانها نشسته اند؟ حقیقت این بود که خداوند در ظاهر فروتن عیسی ناصری حضور داشت. جلال پر شکوه الهی او

در پشت پرده انسانیت پنهان شده بود. ولی آنها باید بهتر از این او را می شناختند و از حضور پر مهر و دولتمندی بی حد و حساب او بهتر بهره می بردند. مطمئناً اگر آنها در قلب خود شخصیت و جلال او را درک می کردند، هرگز چنین سؤالی از او نمی پرسیدند، "چگونه کسی می تواند اینها را در صحرا از نان سیر گرداند؟" موسی نیز در عهد عتیق این سؤال را کرده بود که: "چطور برای همه این مردم گوشت تهیه کنم"؟ خداوند در جواب قلبهای کم ایمان ساکت است. آیا یهوه از موسی خواست که به مردم گوشت بدهد؟ مسلماً نه. هیچ انسانی قادر به این کار نیست. همینطور هیچ کسی توانایی غذا دادن به چهار هزار نفر در بیابان را ندارد.

اما خداوند در کنار ایشان حضور داشت. بله، خدا بود که از طریق لبهای انسانی سخن می گفت:"بر این گروه دلم بسوخت". خداوند بود که وضعیت هر شخص را به تنهایی در آن جماعت عظیم می دانست و از ضعف و گرسنگی آنان با خبر بود. او از مسافتی که هر کس طی نموده بود، دقیقاً آگاه بود و مدت زمانی را که هر یک از آنان گرسنگی کشیده بودند، در نظر داشت. اثرات نامطلوب بدون غذا روانه کردن مردم را می دانست. او خداوند بود که کلماتی چنین مؤثر بیان کرد، "و هرگاه ایشان را گرسنه به خانه های خود برگردانم، هر آینه در راه ضعف کنند، زیرا که بعضی از ایشان از راه دور آمده اند".

آری، خداوند با همه محبت و دلسوزیش آنجا حاضر بود؛ و از تمام جزئیات و ضعف های مخلوقات خویش مطلع بود و می توانست آنها را بر آورده نماید. او همچنین قصد داشت که با قدرت مطلق و دولتمندی بی زوالش، شاگردان خویش را امانتدار افکار خود نماید تا جایگاهی برای نیکی و عاملانی برای اجرای افکارش باشند. ایشان نیز ایمان ساده ای را تجربه نمودند که همه چیز را به خدا وابسته می داند و تمام چشمه های حیات را در او می یابد.

بنابراین بر عهده شاگردان بود و امروزه نیز بر عهده ماست که مجریان فیض او شویم. باید در عمق جانهای خود درباره او بیاندیشیم؛ باید از او یاد بگیریم، در او تغذیه کنیم، معنی ارتباط با قلب او را بدانیم و تا اندازه ای به او نزدیک شویم که اسرار فکر او را درک کنیم و اهداف محبت او را به انجام برسانیم. اگر قصد ما این است که او را بنمایانیم، باید به او چشم بدوزیم. اگر می خواهیم که چون او شویم، باید از او تغذیه نماییم و بوسیله ایمان، او را در قلبهای خود سکونت دهیم. لازم است به این نکته تکیه کنیم که هر چه در قلبهای ما وجود دارد، وارد زندگی ما هم خواهد شد. شاید حقایقی در سر بپرورانیم و تعدادی از آنها از لبهای ما جاری شوند ولی اگر واقعاً می خواهیم پُل ارتباطی بین قلب او و نیازمندانش در صحنه های زندگی باشیم، لازم است که به شکلی همیشگی از محبت او سیراب شویم و راه دیگری وجود ندارد." کسی که به من ایمان آورد، چنانکه کتاب می‌گوید، از بطن او نهرهای آب زنده جاری خواهد شد."(یوحنا.۷ :۳۸).

راز همه مسائل در این آیه نهفته شده است: "هر که تشنه باشد نزد من آید و بنوشد... "اگر قرار است که رودخانه ها جریان داشته باشند، راهی وجود ندارد جز اینکه از او بنوشیم. اگر هر یک از اعضای کلیسای خداوند صاحب این قدرت اساسی بودند، شاهد وضعیت متفاوتی بودیم! چه مانعی می تواند وجود داشته باشد؟ تا ما در ارتباط با خداوند و نجات دهنده پر جلال خود با سختی مواجه شویم. خواست او این است که ما را بکار گیرد همانگونه که از شاگردانش در این ماجرا استفاده کرد. او آنان را دور خود جمع نمود و با مهربانی، رحم و شفقت خود را در قلبهای آنان جاری ساخت تا آنها هم مثل او احساس کنند و از لحاظ روحی توانایی کافی برای انجام مقاصد وی را داشته باشند. همیشه خاطر جمع باشیم که قلب مملو از مسیح، هیچ کمبودی برای انجام کار نخواهد داشت.

اما افسوس! ما نیز همچون شاگردان مسیح عمل می نماییم. شاگردان از به کار بردن قدرت عظیمی که در میانشان قرار داشت، غافل بودند. آنان گفتند: "چگونه کسی می تواند؟" در حالیکه باید می گفتند، "ما مسیح را داریم." در واقع مسیح را نادیده گرفتند که ما نیز همین کار را انجام می دهیم؛ برای ضعف های خود عذر موجهی می آوریم، برای سستی، بی محبتی و بی تفاوتی بهانه آورده،از کمبودهای خود در عدم انجام کارها دفاع می کنیم. در حالیکه آنچه نیاز داریم، قلب مسیح است. ما نیازمند افکار ، محبت، رحم و شفقتش به دیگران و از خود گذشتگی زیبا و کامل او برای آنانیکه طالب آن می باشند، هستیم. ما برای کمک به دیگران ، از کمبودها و عدم توانایی خود گله می نماییم؛ در صورتی که آنچه مورد نیاز است، شرایط فکری صحیح و قلبی مشتاق برای یاری رساندن می باشد. این امر زمانی میسر خواهد بود که از چشمه نزدیکی با مسیح برون آید. زمانی که با فکر او مشارکت داشته و از روح او سیراب شویم.

باید با دلگرمی این موضوع را در میان کلیسای خداوند بسط دهیم و خواهیم دید که هر عضوی از بدن مسیح همچون مجرایی عمل می کند که فیض حیات بخش مسیح به همه جا جریان می یابد و تازگی و شکوفایی در آن مسیر می درخشد. نه همچون حوضی راکد و بی روح، بلکه جلوه ای برجسته ای از جماعت مسیح می باشند.

همیشه به یاد داشته باشیم که نباید هیچ انتظاری از دنیای اطراف خود داشته باشیم؛ ما فقط کمک می نماییم. اعانه دهنده هرگز شکایت نمی کند و طالب محبت نیز نمی باشد. او در نیکی قدم بر می دارد و محبت را به ظهور می رساند. بر زبان او این جملات جاری است :"من همه چیز را به وفور دارم." آه ، به امید آنکه همه ما به این شکل رفتار کنیم!